

# توسعه انسانی

## میزگرد شمال - جنوب انجمن بین المللی توسعه

مترجم: قدرت الله معارزاده

چهارمین اجلاس میزگرد پیرامون توسعه انسانی<sup>۱</sup> از ۳ تا ۵ سپتامبر ۱۹۸۸ در امان پایتخت اردن برگزار شد. این اجلاس هدفها و استراتژیهای مربوط به توسعه انسانی را برای سال ۲۰۰۰ مورد بررسی قرار داد. در جلسات قبلی میزگرد موضوعاتی مانند غفلت از بعد انسانی در طول بحران توسعه سالهای ۱۹۸۰، نگرانی نسبت به توسعه انسانی در سیاستهای تعدیلی اقتصادی و مدیریت توسعه انسانی به بحث و بررسی گذاشته شده بود.

بیانیه امان که در زیر از نظر می گذرد، در پایان اجلاس یاد شده صادر شد. این بیانیه ضمن ارائه استراتژیهای مشخص برای نیل به هدفهای توسعه انسانی تا سال ۲۰۰۰، بر شالوده فراهم آمده از کار اجلاسهای قبلی میزگرد نظام یافته و بی آن که مدعی وجود اتفاق نظر در همه مقولهها باشد، عقاید و نگرانیهای عمدهای را که در جریان بحثها ابراز گردید، منعکس می سازد.

رتال جامع علوم انسانی

### بیانیه امان

جایگزین کردن غفلت سالهای ۱۹۸۰ با استراتژیهای بلندمدتی برای دهه ۱۹۹۰ که مردم را در اولویت قرار می دهند، مشکلی است که امروزه رویاروی جامعه بین المللی و بسیاری از کشورهای منفرد قرار دارد.

برای این اولویت دلایل مهمی وجود دارد. در طول دهه ۱۹۸۰ وقت و منابع صرف شده برای مشکلات اقتصادی مربوط به بدهیها، صادرات، رکود و تعدیل<sup>۲</sup> در مقیاسی بوده که در بسیاری از کشورهای در حال

\* SID North South Roundtable. "Human Development", Development, 1988:2/3-  
Journal of SID.

1. Roundtable on Human Development

2. adjustment



توسعه کاهش توجه به نیازهای انسانی اساسی را سبب گردیده است. نتیجه آنکه در بخش اعظم آفریقا و آمریکای لاتین روندهای معطوف به بهبود بلندمدت در امر تغذیه، بهداشت و آموزش و پرورش به رکود و در اغلب موارد به توقف کامل کشانده شده است.

نیاز به توجه فزونتر به مسائل انسانی به نحو فزاینده‌ای مورد پذیرش نهادهای بین‌المللی عمده قرار گرفته، لکن تأکید هنوز غالباً "بر حمایت از نیازهای اساسی گروههای خاص در کوتاه‌مدت متمرکز است تا بر بسیج فرآیند گسترده‌تری از توسعه، مداوم انسان محور در بلندمدت. می‌گذرد بر این باور است که در حال حاضر چنین رهیافت بلندمدتی ضروری است و از بابت الهام بخشی و جهت‌دهی چهارمین دهه توسعه تا سال ۲۰۰۰ می‌تواند کارساز باشد.

دهه‌های توسعه پیشین با طرح ضرورت استراتژیهای مبتنی بر ترکیبی از توسعه اقتصادی و اجتماعی بلندمدت، به موفقیت‌هایی، بویژه در طول اولین و دومین دهه، دست یافت. لکن هدفها و مسائل انسانی می‌باید، هم از لحاظ مفهومی و هم از بعد عملیاتی، جایگاه محوریت بیشتری داشته باشند. استراتژیهای دهه جدید می‌باید مشکلات اساسی دیگری را نیز مورد توجه قرار دهند. دگرگونیهای اقتصاد جهانی در طول پانزده سال گذشته و سختیهایی که غالباً "با آنها همراه بود، در اکثر موارد مستقیماً از سیاستها ناشی گردیده و ضعفهای بنیادی استراتژیهای توسعه قبلی را نمایان ساخته‌اند. وابستگی مفرط به استقراض خارجی به بحران بدهی در بسیاری از کشورهای آفریقا و آمریکای لاتین و سایر مناطق انجامیده است. کوششهای معطوف به سروصورت دادن به این بحران از طریق تجدید ساختار تولید، چنان که در نظر بود، به تغییر جهت فعالیتها به سوی صادرات و افت شدید واردات انجامید. در واقع این فرآیند تا بدان جا پیش رفته است که تا سال ۱۹۸۵ کشورهای در حال توسعه‌ای که قبلاً "واردکننده سرمایه بودند، منابعی را در مقیاس ۳۱ میلیارد دلار در سال به کشورهای غنی منتقل می‌ساخته‌اند. در فاصله سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۵ کاهش هزینه‌های عمومی در بسیاری از کشورهای کم درآمد به گامی بیش از ۴۰ درصد در سهم هزینه‌های دولت در امر آموزش و پرورش منتهی گردید.

به علاوه پیشرفت، هم بین مناطق و هم میان طبقات اجتماعی مختلف در کشورهای منفرد، به نحو فزاینده‌ای نابرابر بوده است. از نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ تا کنون، روند رشد در کلیه مناطق جهان سوم، به استثنای چین و آسیای جنوبی، رو به کندی گذاشته است. در بقیه نقاط آسیا پویایی اقتصادی، گرچه با شتابی کمتر، حفظ شده، لکن در بخش اعظم آفریقا، خاورمیانه و آمریکای لاتین درآمدهای متوسط در واقع کاهش یافته است. در مناطق شهری آمریکای لاتین بیکاری روبه افزایش است و در آفریقا و بخشهایی از آمریکای لاتین دستمزدهای واقعی بشدت افت کرده است. فقر و نابرابری در بسیاری از کشورها افزایش یافته و بر شمار گرسنگان جهان افزوده شده است. در حالی که بخش عمده آفریقا و آمریکای لاتین در مهلکه بحران گرفتار آمده و هنوز نشان چندانی از دگرگونیهای بلندمدت ضروری به چشم نمی‌خورد، دامنه اختلاف بین مناطق تا پایان دهه ۱۹۸۰ به نهایت گسترش یافته است.



## در اولویت قرار دادن مردم

آنچه امروز بدان نیاز داریم اتخاذ کانون توجهی است دیگرگونه، کانون توجهی که توسعه را به عنوان فرآیند مداومی از توسعه قابلیت‌های مردم در نظر می‌آورد، بسیج همه منابع انسانی و مادی موجود را پی می‌گیرد و به شیوه‌ای منظم در صدد دستیابی به روشهای تولیدی کم هزینه‌ای که متضمن اشتغال بیشتری است، بر می‌آید. این "رهیافت مبتنی بر قابلیت‌ها" لزوماً بر مرکزیت ابتکار و خلاقیت انسانی، چه به صورت فردی و چه به شکل جمعی، و در نتیجه بر نیاز به مردمی کردن فرآیند توسعه تأکید دارد. از رهگذر این رهیافت، مفهومی یکپارچه‌ساز فراهم می‌آید که می‌تواند سیاستهای عمومی را در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی هدایت کند.

رهیافت مبتنی بر قابلیت‌ها، انسان را به عنوان عامل محرکه رشد تلقی می‌کند و سرمایه‌گذاری در توسعه انسانی را به همان میزان هزینه‌های قراردادی برای ماشین‌آلات، ساختمان و امکانات زیربنایی فیزیکی، موجه می‌شمارد. هدف رهیافت مزبور آن است که منابع استفاده نشده را به منظور ارتقای سطح فعالیت‌های تولیدی وارد صحنه کند.

در هر استراتژی توسعه‌ای که گسترش قابلیت‌های انسانی را مورد تأکید قرار می‌دهد، جنبه‌های زیر از اولویتی بالا برخوردار خواهند شد:

- (۱) بهداشت، بویژه برای مادران و کودکان (با توجه خاص به دختران که مادران فردا خواهند بود)؛
- (۲) آموزش و پرورش، بویژه آموزشهای پایه‌ای، ابتدایی و متوسطه (در این مورد نیز تلاشها باید به دختران جوان معطوف گردد)؛
- (۳) تغذیه، به خصوص در ارتباط با گروههای آسیب‌پذیر؛
- (۴) هدفهای مشخصی برای ارتقای موقعیت زنان؛
- (۵) افزایش اشتغال مولد برای گروههای کم درآمد؛
- (۶) سیاست جمعیتی، به ترتیبی که با استراتژی کلی کاملاً یکپارچه شده باشد؛
- (۷) توزیع جغرافیایی بهتر منابع انسانی، به صورتی که با فراهم آوردن فرصتهای اشتغال و جلوگیری از مهاجرت بی‌رویه روستا به شهر و نیز جریان بین‌المللی فرار مغزها، تحقق یافته باشد.

رهیافت کلی باید تأمین آنچنان رشدی را هدف قرار دهد که متضمن غنیت‌تر کردن محیط زیست و دارای قابلیت تداوم بوده و در اجرای مضمون اصلی گزارش برانتلاند آکارساز باشد. آنچه به همان اندازه اهمیت دارد توجه به این نکته است که رهیافت مزبور باید ارتقای سطح مشارکت کل جامعه را هدف گرفته و به ایجاد اوضاعی همت‌گمارد که درستکاری، احترام و مسالمت اجتماعی بر آن حاکم باشد.

در چند ساله اخیر اعلامیه‌ها و تصمیمهای مجامع بین‌المللی حق تقدم زنان را در بخش عمده فرآیند



توسعه بالاخره مورد قبول و پشتیبانی قرار داده‌اند. مع‌هذا به‌نحوی روزافزون آشکار گردیده‌است که در این‌باب لفاضیه‌های نمایشی بر اتخاذ سیاست‌های عینی تفوق دارد. اگر بنا بر این است که از رهگذر چهارمین دهه توسعه نتیجه‌ای حاصل شود، پیوستن زنان به جریان اصلی توسعه به‌صورتی قاطع، خالی از ابهام و برگشت ناپذیر، هم به‌عنوان وسایل و هم در مقام هدف‌های فرآیند توسعه، ضروری است.

استراتژی‌های قبلی توسعه بین‌المللی، اغلب با نظر داشت به نقش کشورهای صنعتی در پشتیبانی از فرآیند توسعه در جهان سوم، بر دگرگونی‌های کشورهای در حال توسعه تمرکز نموده‌اند. مع‌هذا توجه بیشتر بر ارتقای قابلیت‌های انسانی، در کشورهای صنعتی نیز که از بابت بیکاری، بی‌ثباتی نظام خانواده، افزایش سریع افراد سالخورده و بازنشسته، بالا رفتن هزینه‌های بهداشتی و درمانی و ادامه تعارض‌های جنسی (بین دو جنس) و نژادی، خود با مشکلاتی دست به‌گریبانند، به همان میزان ضرورت دارد.

### مشارکت، بخش خصوصی و نقش دولت

تغییر کانون توجه که در این‌جا توصیه شده مستلزم تغییر جهت‌ی اساسی در نقش دولت و بخش خصوصی است. دولت می‌باید به‌صورت شریکی کارآمد و فعال در پیشبرد توسعه انسانی باشد. دولت مسئول فراهم کردن محیط نیرو بخشی است که در آن همه افراد بتوانند قابلیت‌های خود را تا بیشترین حد ممکن توسعه داده و از این طریق به‌صورت اعضای مولد جامعه درآیند. به‌علاوه دولت باید مسئولیت‌های وسیع‌تر خود را از بابت ایجاد انگیزه‌ها و تقبل هزینه‌هایی که در افزایش ظرفیت تولیدی جامعه مؤثرند، به‌انجام رساند.

بخش خصوصی نیز نقش عمده‌ای برعهده دارد و چنانکه دولتهای بسیاری، از چپ و راست، به‌نحوی روزافزون درک کرده‌اند، توان بالقوه این بخش را نباید از طریق دخالت‌های خودسرانه دولت تضعیف نمود. بنگاه‌های تولیدی بخش خصوصی، از بزرگ و کوچک، خلاقیت و منابع لازم برای افزایش اشتغال مولد را دارا هستند و سازمان‌های غیردولتی بخش خصوصی نیز در پاسخگویی به نیازهای جامعه خودی نقش اساسی ایفا می‌کنند. بدین ترتیب محیط نیرو بخش باید همچنین پشتیبان نوآوری‌های محلی و جامعه خودی و مشارکت مردم سالارانه همه‌آحاد، قطع نظر از جنس، نژاد یا طبقه اجتماعی باشد. دولت باید ترتیبی اتخاذ کند که از گروه‌های ضعیف و آسیب‌پذیر غفلت نشود، بلکه این گروه‌ها قدرت آن را بیابند که قابلیت‌های خود را توسعه داده، نقش کامل خود را در زندگی اقتصادی و اجتماعی برعهده گیرند.

### فرصت چهارمین دهه توسعه

تنظیم استراتژی‌های توسعه برای دهه ۱۹۹۰ یعنی چهارمین دهه توسعه، فرصتی به‌دست می‌دهد تا این اندیشه‌ها به مرحله عمل درآیند. با کار بیشتر بر شالوده تجربه‌های به‌دست آمده از دهه‌های پیشین توسعه و فراگیری درس‌های گذشته، چه مثبت و چه منفی، جامعه بین‌المللی و ملت‌های عضو آن اکنون می‌توانند امید آن را داشته باشند که از طریق کوشش مشترک در مسیر منافع تمام بشریت، به تدوین و اجرای رشته سیاست‌هایی نایل آیند که

1. non governmental organizations (NGOs)
2. community



از بابت افزایش ظرفیتهای همه‌زنان و مردان اثری چشمگیر در بر داشته باشد.

ابتکارهای اخیر در زمینه برقراری صلح را باید تقارن منحصر به فردی از وقایع دانست که هم محیط مسالمت‌آمیزی را که رهنمون به توسعه است، ایجاد می‌کند و هم این امکان را فراهم می‌آورد که بخشی از امکاناتی که صرف تسلیحات می‌شد به پیشبرد برنامه‌های توسعه انسانی تخصیص یابد. چون هزینه‌های نظامی فزاینده در طول دهه ۱۹۸۰ در بسیاری از کشورها محدودیت عمده‌ای بر توسعه انسانی تحمیل می‌کرده است، هر گونه تغییری در این روند می‌تواند در تأمین قسمتی از منابع مورد نیاز استراتژیهای انسان محور مؤثر افتد. در سطح جهانی ابر قدرتها اکنون می‌توانند منابعی را که از رهگذر کاهش تسلیحات آزاد می‌شود به تدارک پشتیبانیهای فزونی‌تر برای چهارمین دهه توسعه، اختصاص دهند. در سطوح ملی و منطقه‌ای نیز کشورهای در حال توسعه باید به تفکری از این‌گونه فراخوانده شوند و رابطه بین صلح و توسعه باید به‌عنوان مقوله بحث‌مشخصی در تنظیم استراتژیهای منطقه‌ای مطرح گردد.

#### استراتژی به‌عنوان یک فرآیند

رهیافت مبتنی بر قابلیتها در صورتی می‌تواند به مؤثرترین شیوه ممکن اجرا شود که با رشته‌ای از استراتژیها، برنامه‌ها و سیاستهای طراحی شده برای پاسخگویی به نیازهای مشخص مناطق و کشورهای خاص ترکیب و همساز شده باشد. گرچه این رهیافت از لحاظ قابلیت اعمال، جهانی است، مع‌هذا تبدیل آن به سیاستها و عمل مؤثر مستلزم برنامه‌ریزی از پایین به بالاست و نه برعکس و مطمئناً نه از سطح جهانی به پایین.

اعلامیه خرطوم (باپتخت سودان)، برنامه عمل جاگارتا (باپتخت اندونزی) و پروژه فقر بحرانی آمریکای لاتین، همه گواه بر آن است که برای ایجاد رهیافتی جدید که اولویت نخست را به توسعه انسانی می‌دهد، اشتیاق کافی وجود دارد. این اشتیاق از سطح مردم عادی شروع شده تا بالاترین سطوح نظام دولتی گسترش می‌یابد.

#### رتال جامع علوم انسانی

بخش اعظم منابع لازم برای رهیافت مبتنی بر قابلیتها به‌امر توسعه را می‌توان در داخل فراهم ساخت. مع‌هذا در بسیاری از کشورها، بویژه در آفریقا، به‌منظور تکمیل پس‌اندازهای داخلی و خصوصاً "برای پشتیبانی از [برنامه‌های] توسعه انسانی، به منابع خارجی احتیاج خواهد بود. از این رو برای آن که استراتژی مربوط به چهارمین دهه توسعه بتواند به‌عنوان عامل نیرومندی در تحقق دگرگونیها مؤثر افتد، تضمین اجرای آن از طریق انتقال منابع امتیازی در مقیاسی استثنایی، بویژه در طول نیمه نخست دهه، ضروری خواهد بود. در مورد فقیرترین گروه کشورهای در حال توسعه، اقدامات تحت بررسی برای خلاص کردن آنها از تمام یا بخش عمده‌ای از بدهیهای خصوصی یا عمومی خارجی شان، از بابت کمک به استراتژی توسعه انسانی اهمیت دارد. این میزگرد به‌کلیه مؤسسه‌های [مالی] بین‌المللی و کشورهای کمک‌دهنده قویاً توصیه می‌کند که مجموعه کمکهای خود را از بعد اثربخشی آن در ارتقای قابلیتهای انسانی و کاهش سطح فقر مورد بازبینی قرار داده و حداقل یک‌سوم کمکهای خارجی خود را مستقیماً "به برنامه‌های توسعه انسانی تخصیص دهند.





برنامه‌ریزی برای ارتقای قابلیت‌های انسانی می‌باید ریشه در واقعیت‌های کشورهای مربوطه داشته و بر مشارکت همه بخش‌های جامعه مبتنی باشد. در این باب سازمان‌های غیردولتی با منعکس کردن صدای گروه‌ها و طبقاتی که فریادشان بندرت به جایی می‌رسد، می‌توانند نقش مهمی داشته باشند. برنامه‌های ملی، زیرمنطقه‌ای و منطقه‌ای می‌باید پایه‌های اصلی اجزای بین‌المللی چهارمین دهه توسعه را تشکیل دهند. بعد جهانی استراتژی جدید باید بر شالوده کار کمیسیون‌های منطقه‌ای و دانش فنی کارگزاران تخصصی سازمان ملل متحد، تحت سرپرستی دبیرخانه سازمان مذکور و با مشورتهای حرفه‌ای کمیته برنامه‌ریزی توسعه<sup>۱</sup>، بنا گردد. در پی تهیه پیش‌نویس خطوط کلی استراتژی توسط شاخه اجرایی، فرآیندی از مشورتهای سیاسی، تنظیم دگرباره و تصویب نهایی استراتژی ضرورت خواهد داشت. این فرآیند با تشکیل کنفرانس بین‌المللی بزرگی پیرامون مسئله توسعه انسانی به نقطه اوج خود خواهد رسید.

تدوین استراتژی توسعه بر مبنای مشورتهای ملی، منطقه‌ای یا زیرمنطقه‌ای باید امکان اجتناب از کاستیهای استراتژیهای قبلی را که از تمرکز بیش از حد نفوذ سیاسی و گفتگوهای دیپلماتیک در سطح جهانی و غفلت از ملاحظات ملی و منطقه‌ای در هنگام تهیه و تنظیم، ناشی می‌گردید و آنها را از بابت امکانپذیری فنی نااستوار می‌کرد، فراهم سازد. در حالی که واقعیت کاهش مایوس‌کننده رشد سالانه از ۴/۳ به ۳/۴ به ۲/۹ درصد را طی سه دهه قبلی نشان می‌دهد، باید الگویی را که در چارچوب آن استراتژیهای توسعه بین‌المللی یکی پس از دیگری بر پیش‌بینی افزایش رشد از ۵ به ۶ به ۷ درصد در سال پایه‌گذاری می‌شوند، درهم بشکنیم.

#### شاخصهای توسعه انسانی

رهیافتی نو به سیاست توسعه، تقاضاهای جدیدی را از بابت اطلاعات و داده‌های آماری قابل اطمینان در زمینه متغیرهای کلیدی استراتژی به وجود خواهد آورد. این امر به نوبه خود بدان معنی است که دستگاههای آماری ملی و بین‌المللی باید تقویت شده و از آنها خواسته شود که شاخصهای انسانی و اجتماعی پیشرفت و از جمله شاخصهایی را که از لحاظ تفکیک جنسی مسائل روشن‌کننده هستند، تهیه و منتشر سازند. البته این‌گونه شاخصها جانشین سنجشهای مرسوم موجود نخواهند شد، بلکه آنها را تکمیل خواهند نمود.

گزینش و سنجش شاخصهای انسانی و اجتماعی از این دست را نباید انحصارا "به دولتها و دستگاههای رسمی واگذار کرد. سازمانهای غیردولتی و از جمله دانشگاهها و موسسه‌های پژوهشی هم توان و هم آزادی از دخالت‌های سیاسی برای تهیه چنین شاخصهایی را دارا هستند و منابع اطلاعاتی آنها - اتحادیه‌های کارگری، گروههای محلی، کلیساها - در این زمینه بویژه کارساز خواهند بود.

در سطح ملی، کلیه کشورها را باید تشویق کرد تا برنامه‌های توسعه ملی خود را به منظور گنجانیدن ترازنامه‌ها و هدفهای انسانی در آنها مورد بازبینی و تجدید ساختار قرار دهند. کارگزاران تخصصی [سازمان ملل متحد] نیز به نوبه خود باید برای ارائه کمکهای فنی به کشورهایی که از بابت تجدیدنظر در برنامه‌ها و



سیاستهای خود نیازمند کمک هستند، آماده باشند. همچنین موثرسه‌های مالی بین‌المللی می‌باید درخواست کمکهای مالی سخاوتمندانه‌تر را از سوی کشورهای که توسعه‌انسانی مداوم را در رأس استراتژیهای خود قرار می‌دهند، با نظر مساعدتری بررسی کنند.

### بسیج پشتیبانی و پیگیری نتایج

بسیج پشتیبانی، پیشبرد اقدامات عینی و پیگیری نتایج جملگی در تأمین موفقیت استراتژی نقشی حیاتی دارند و باید به‌منظور برقراری هماهنگی موثر بین کارگزاریهای سازمان ملل متحد در پشتیبانی از این گونه تلاشها، ترتیباتی اتخاذ گردد. از این رو میزگرد ایجاد یک کمیته اختصاصی عالی و امکاناً "یک شورای بین‌المللی توسعه‌انسانی در چارچوب سازمان ملل متحد را به‌منظور نظارت بر اجرای استراتژیهای چهارمین دهه توسعه، پیشنهاد می‌نماید. رؤسای اجرایی کارگزاریهای تخصصی که به مستقیمترین وجه درگیرمسئله اجرا هستند، کمیسیونهای اقتصادی منطقه‌ای، بانک جهانی و بانکهای توسعه منطقه‌ای می‌باید در چنین کمیته یا شورایی عضویت داشته باشند. ریاست کمیته یا شورا می‌باید به یکی از مقامات سازمان ملل متحد واگذار گردد.

این کمیته یا شورا مرجعی خواهد بود که مسائل اساسی مربوط به تسریع فرآیند توسعه‌انسانی می‌تواند در آن مورد بحث قرار گیرد. در سطح عملیاتی، تلاش پیش‌رو بر تدارک توجه و پشتیبانی بین‌المللی فزونتر معطوف خواهد بود. در سطح مفهومی، در خصوص مسائل و مفاهیمی مانند مشارکت، توانبخشی و رابطه بین حقوق انسانی و توسعه باید کنکاش بیشتری صورت گیرد. نمایندگان سایر کارگزاریهای ذی‌ربط سازمان ملل متحد را باید در مقاطع مناسب در کوششهای مربوطه شرکت داد. کمیته یا شورا گزارشهای منظمی پیرامون مسائل مطروحه انتشار خواهد داد که گزارش سالانه‌ای در باب توسعه‌انسانی مشتمل بر خلاصه پیشرفت‌های به دست آمده در اجرای استراتژی از آن جمله خواهد بود.

### کمیسیون خردمندان<sup>۱</sup>

به‌منظور برانگیختن تفکر دگرباره و اقدام عملی در سطح بین‌المللی یا منطقه‌ای، میزگرد توصیه می‌کند که کمیسیونهایی متشکل از افراد خردمند ایجاد گردیده و در زمینه استراتژیها و اقدامات عینی برای توسعه انسانی در بالاترین سطوح با سیاستگذاران بین‌المللی و ملی ارتباط برقرار سازند. ارجح آن است که این گونه کمیسیونها کوچک باشند و تعداد اعضای هرکدام از شش زن و مرد که به تساوی و از بین شخصیت‌های برجسته و برخوردار از توان به‌کارگیری تجربه و نفوذ خود در اقدامات تشویقی به‌منظور اعمال دگرگونیهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی انتخاب می‌شوند، تجاوز نکند. این قبیل کمیسیونها همچنین می‌توانند به‌امر ترغیب موثرسه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به پشتیبانی و تأمین مالی دگرگونیهای ساختاری که به بهبودی محسوس در شرایط انسانی خواهد انجامید، یاری رسانند. لازم است که بین کمیسیونهای خردمندان از یک طرف و کمیته یا شورای ویژه توسعه‌انسانی از سوی دیگر، روابطی - شاید به‌صورت نشستهای مشترک گاه‌گاهی - برقرار گردد.



1. commission of wise persons



### نتیجه‌گیری

آنچه امروز مورد نیاز است نه یک واقعه یا رشته واحدی از هدفهای قطعی، بلکه فرآیندی است مستمر برای نهادی کردن اهمیت انسانها در توسعه اقتصادی. در طول سه دهه گذشته، در ارتباط با مفهوم توسعه انسانی پایه، تمرینهای فکری نیم‌بند بسیار و برخی تجربه‌های جزئی در سطح کشوری را شاهد بوده‌ایم. لکن جای رهیافتی نظامدار و مداوم، هم در سطح مفهومی و هم در بعد عملیاتی، پیوسته خالی بوده است.

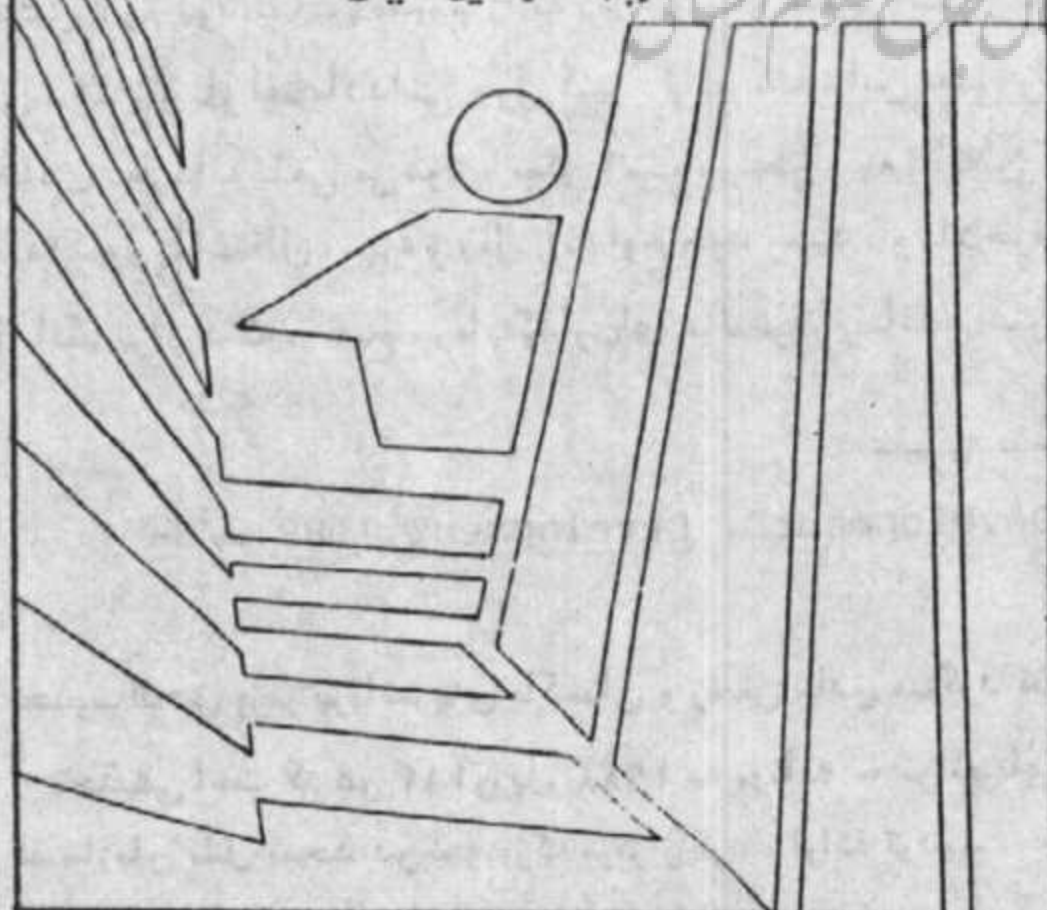
بگذارید اکنون زمینه ایجاد فرآیندی مستمر به منظور قراردادن انسانها در مرکز فعالیتهای معطوف به توسعه اقتصادی در طول دهه ۱۹۹۰ یعنی چهارمین دهه توسعه را فراهم آوریم. بدین ترتیب می‌توانیم از بابت تسریع حرکت به سوی دنیایی که در آن تا سال ۲۰۰۰ مرگ و میر کودکان تا حد قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته، سوء تغذیه تقریباً از بین رفته، بیسوادی به نحو چشمگیری کمتر شده و نظام مراقبتهای بهداشتی اولیه در دسترس همگان قرار گرفته باشد، امیدواری استوار و واقع بینانه‌ای داشته باشیم. در آن هنگام کودکان و جوانان فرصت آن را خواهند یافت که به همه توان بالقوه خود تحقق بخشند، به شیوه‌ای مولد مشغول کار شوند و بر اساس شرایطی برابر در امور اجتماعی مشارکت داشته باشند. این رویارویی است که امروز می‌باید در برنامه‌ها و سیاستهای توسعه ملی، هدفگذاریهای منطقه‌ای و جهانی و سیاستگذاریهای بین‌المللی انعکاس یابد. □

## سیاست اجتماعی

## در کشورهای در حال توسعه

نویسنده: آرتور ا. لیونگستون

مترجم: دکتر حسین عظیمی



منتشر می‌شود